

## تاریخ فلسفه

### ترجمه اشراق خاوری

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد  
 بی نهایت مناسفیم که بسبب طبع تاریخ لمبا و عجله در اتمام آن از طبع تاریخ  
 فلسفه ترجمه فاضل معاصر شیوا بیان (اشراق خاورے) باز ماندیم  
 اینک که تاریخ لمبا ترجمه فاضل معزی الیه با تمام رسید تاریخ فلسفه  
 بقیه از شماره هفتم سال دهم شروع بطبع میشود و علاوه بر این ترجمه انتظار  
 داریم که فاضل محترم همواره از سایر مقالات ادبی و فلسفی و شرح حال شعرا مجله  
 ارمغان را بی بهره نگذارند

(وحید)

— تاریخ فلسفه —

( ۱۵ )

### مدرسه الیائیه

شهر الیاء - Elea در کنار دریای صور واقع و « گزینوفان » در سن  
 هشتاد سالگی بدانجا انتقال کرده مدرسه فلسفی خود را تأسیس نمود  
 گزینوفان ( ۶۲۰ - ۵۱۹ ق م )

Xenophane

وے در « ۶۲۰ » سال قبل از میلاد متولد شده و در شهر « کولوفون »  
 که نزدیک « افسس » واقع است نشو و نما کرده و قریب بیستقرن زندگانی  
 نموده معاصر انکسیمندر بوده است گویند وے را از وطن خود سرگون  
 ساختند و یا خود باختیار از آن بلد هجرت نموده در هر حال این قضا

در سن هشتاد سالگی او اتفاق افتاد ابتداء به « زنگلی » « مسینا » و سپس به « کتانیان » رفته و آخر کار در « الیاء » اقامت گزید مذهب فلسفی خود را در کتاب « بحث از طبیعت » نگاشته و چنانچه از آن بر میآید به چهار عنصر قائل بوده آب و زمین « که از آب پیدا شده » و آتش و هوا و درباره خدایان بر خلاف عقاید عامه راه پیموده چه عامه را در باره خدایان عقیده به « نانس » بوده یعنی شکل و صفات و عیوب افراد بشر در خدایان نیز موجود است

„ Anthropomorphisme “

چنانچه در اشعار و گفتارهای هومیروس و « هز بود » اینمعنی مفصلاً شرح رفته گزینوفان قائل به نفی مشابَهت مابین خدایان و آدمیان گردیده و گفته بهیچروے مشابَهت جسمانی و شکلی و عقلانی میان خدایان و مخلوق یافت نشود و اینکه عامه را بدان اذعانست نمانی از ضیق مجال قوای فکریه آنها میباشد چه اگر گاو یا شیر یا ستوران را هم چون انسان دستی بود که بتوانند برسیم صور و اشکال پردازند همانا بی شک خدایان را مانند خود بشکل گاو یا شیر یا اسب مصور میساختند و نیز گفته — « چه گناهی زاین بالاتر که نسبت دزدی و عدم عصمت و دیگر اخلاق رذیله را بخدایان دهند » گزینوفان برغم عقیده فلاسفه ایونی که شرح عقایدشان گذشت تعداد خدایان را باطل و بیگ خدی بنیای فکور شنوایی عقیده داشته و جز همان خدا دیگرے را بدرجه کمال او رسیدن مجال و ممتنع میندانشته جز اینکه نتیجه دلائل و براهین وی در باره اثبات این مقصود بر مقدمانش فزونی دارد و بعبارة اخیری مقدماتش از اثبات و ایجاد آن نتیجه قاصر است — و نیز گفته — خداوند را در ذات و صفات و وجود کمال حاصل و هرچیز را جز بخدا و در خدا وجودے نیست « و خلاصه عقیده وی را بحاول مادی

تعبیر میتوان کرد « و نیز گفته «زمین مانند اسطوانه ایستکه قاعده او بمسافتی بی انتها امتداد یافته و اطراف او را هوا احاطه کرده و در آن ستارگان پراکنده اند » گزینوفان زمانی که در ایتالیا بود بفلسفه « فیثاغورس » ( که شرحش بیاید ) برخورد و مسئله وحدت را از وی اخذ کرده و در صدد اثبات این مطلب بر آمد که خدایگانه و همیشگی است و هراکس که مطابق عقاید بت پرستان بخدایان چندی معتقد شود او را مشرک و مایحد باید شمرد زیرا هر چه از زایش و تناسل پدید آید بهلاک و نیستی گراید و خدای واحد است که همیشه بوده و او را فنا و زوالی نخواهد بود. »

پرمینیدس - ۵۲۹ - ؟

### Parmenide

تولدش در « الیا » و در نزد نابین فیثاغورس و گزینوفان بتعلیم پرداخت بواسطه شهرت و تمول عائله وقت خود را بتحصیل مصروف و در اندک مدتی از مشاهیر رجال عصر خود گردید پس از مدتی با شاگرد خود زینون الیائی در سال « ۴۵۴ » در ایام عید پنائینیه « Panathinees » بشهر اتینا رفت (۱) پرمینیدس دارای مهابت و وقارے بود که سبب جلب توجه سقراط که آن زمان جوان بود گشت افلاطون گوید « پرمینیداس در آن واحد وقور و رهیب بود و از او بلفظ « عظیم » تعبیر کرده است پرمینیداس کتابی موسوم به « طبیعت » نالیف کرده که بدو جزء منقسم است « جزء اول » درباره ماهیت حقیقت مجردة سخن کرده و « جزء ثانی » راجع به آراء و عقاید او نسبت بیکاینات و ظواهر عالم وجود است « از جمله گوید « موجود بنفسه

(۱) اهالی اتینا در آن ایام جمع میشدند و برای اکرام و احترام « خداوند منرفا »

موجود است و لا موجود را وجودی نیست و گفته « کائن در وجود خود همیشه است چه ممکن نیست از عدم ایجاد شود و او نیز بذاته یگانه است که قبول تغییر نکند بلکه برقرار و اجب الوجود است و بحالات مختلفه تحویل نکند و عبارت ساده « کائن حقیقتی است واحده و ساری در کل و کل است در واحد » اما راجع به عالم محسوس که وجودش بذاته نیست پرمیندس را چنین بنظر رسیده و میگوید « عالم ازدو مبدا متعارض باهم ایجاد شده یکی « تاریکی یا برودت » و دیگری « روشنایی یا حرارت » و عالم محسوس را وجود فعلی نیست بلکه مانند حرکات دایره های مجتمعه در نقطه مرکزی مینماید نظریات پرمینداس با نظریات فلسفه ایونیه مخالف است و چنانچه گفتیم برای ابطال فلسفه ایونی به « ایناسفر کرد

### زینون الیائی ۴۸۷ - ؟

#### Zenon d'elea

اگر پرمیندس را ماهر و دانشمند فلسفه ایلیائی نامیم زینون را یمبر یا رئیس لشکر باید نامید زیرا که در مقابل تعالیم فلسفه ایونیه مقاومت شدیدی نموده و با عارضه توانا و بیانی نیکو از عهده بر آمده و برای آنکه وحدت کائن را ثابت کند قائل شده که ماده و زمان و حرکت از امور ظواهر و اعتباریات است میگوید « اگر ماده دارای وجود باشد یا به ذرات غیرممتده متجزی گردد یا نه اگر بذرات غیر ممتده تحویل یابد ناچار اجزاء و امتدادی را ایجاد مینمایند و اگر بذرات غیر ممتده تحویل نشود وجود ذرات مستحیل است زیرا ذره دارای امتداد قابل قسمت و تجزی است ( و این خلاف فرض است زیرا که فرض در عدم امتداد و عدم قبول قسمت ذرات مادیه بود . . مترجم ) ایندسته مخصوص فضا و ماده بود - اما آنچه مختص

زمانست - تغییر عبارت از امور گذشته و امور آینده نتواند بود زیرا اگر بگوئیم این شئی حاضر همانستکه سابق بوده علیهذا تغییر را معنی و مصداق نباشد و اگر گوئیم این شئی حاضر آنستکه بعد از این خواهد بود نیز تغییر مستحیل و غیر ممکن است - راجح بحرکت گوئید - اسبی تند رو اگر بدنبال سنک پشتی دیر رفتار روان گردد در صورتیکه مکان به مالانهایه و غیر محدود قسمت شود مسلماً اسب بسنک پشت نخواهد رسید و نیز برای فهمیدن حرکت یعنی انتقال از نقطه بدیگر نقطه بادراك مالانهایه باید تسلیم شویم و اینمسئله یعنی محصور شدن لانهایی در ادراك مستحیل است . . « این دوگفتار ویژه مثال اسب و سنک پشت فلاسفه ایونی را در مقابل زینون باظهار عجز و قصور وادار کرده و نیز گفته تقسیم زمان باجزاء لانهایه و اقسام غیر محدود و منافی و مناقض حرکت است و اثبات این نقض را در مقابل ادله مثبتین میتوان به نیر رها شده از کمان نمود گوئیم جسم در مکانی معلوم و وقتی معین ساکنست و چون تیر برتاب شده از کمان در هر جزئی از زمان مسافتی معلوم می پیماید لازم آید که در آن واحد هم ساکن باشد و هم متحرک و اینمعی مستحیل است چه نتوان گفت در یگجزء معین از زمان هم از جای اولی خود حرکت نکرده و هم يك مسافت معلومه را طی کرده است علیهذا زمان باجزاء غیر محدود و اقسام پذیرد . . « این براهین و دلائل را فلاسفه ایونی از عهدۀ ابطال و نقض بر نیامدند و زمانی دراز بود که بوجود اجسام در امکان و ازمنه معینه عقیده داشتند و نمیدانستند که اجسام را وجود ذاتی نیست بلکه همهزاده ادراکات حسیه بشری میباشند و مکان و زمان جز مجرد اصطلاحی بیش نیست » بارے زینون فیلسوفی بود پاک فطرت و هوشیار دارای قلبی قوی و شجاعتی که از هیچگونه هلاکۀ اگرچه بمرک وی منجر میشد پاک

نداشت « دیوجنس لایرئی » گوید زینون برائے آنکه وطن خود « الباء » را آزادے بخشد بر ضد حکومت وقت « نیارک - Nearque » قیام نمود نیارک ویرا جلب کرده و بأنواع عذاب و رنج معذبش ساخت تا دیگرس یاران و همدستان خود را نیز معرفی کنند و کسانیکه در این قیام باوے سهیم و شریکند یکایک باز گوید زینون بجای معرفی همدستان خود اسامی چندان از یاران نیارک را بگفت انگسلا با دندان زبان خود را بر کند و بصورت نیارک پرتاب نمود « کنایه از اینکه یاران مرا هرگز از زبان من نخواهی شناخت مترجم » برخی گویند چون این ضدیت از زینون پدید آمد حکومت « نیارک » امر کرد وی را میان هاونی بزرک کوبیدند تا جان داد .  
بقیه در شماره بعد

## مناظره ادبی

( عرفی شیرازی - حکیم شفائی اصفهانی )

عرفی قصیده در مدح میرزا جانی و حکیم ابوالفتح استاد خود ساخته و در ضمن چنانچه شیوه اوست با از حد گلبم کشیده و بسائید بزرک سخن مانند استاد کمال الدین و خاقانی و انوری بتعرض بیجا بر خاسته و بگزاف لاف ها زده است . حکیم شفائی را این معنی بر طبع گران آمده و بتبع همان قصیده چکامه شبوا برداشته و لاف و گزاف عرفی و اعتراضات او را بر اسائید نکوهشی بسزا کرده است .

قصیده عرفی در دیوان عرفی موجود ولی قصیده حکیم شفائی مانند دیوانش از دسترس عامه دور است و اینک هر دو قصیده از یک سفینه کهنه مسوی به ( مجمع البحرین ) مخصوص کتابخانه ارمغان نقل میگردد .